

که با بدائیه وجود گذارده مجله است که در قرن ۱۵ مسیحی در ممالک آلمان انتشار یافته - بطوریکه عامه سابقه دارند مجله مجموعه ایست که برای معلومات متنوعه نوشته میشود و تنها همین ما به الامتیاز مجله و کتاب است از این جهت میتوان کتب آسمانی را مانند مجلات دانست - چرا که مصاحف آسمانی معلومات و احکام متنوعه ایست که در یکجا جمع شده - لکن آغاز مجله نویسی بشکل حاضر پس از اختراع چاپ در سنه ۱۴۵۰ میلادی از طرف چند نفر نوبسنده انگلیسی در سال ۱۵۸۸ شروع شده و در سال ۱۶۳۱ روزنامه باشتراک چند نفر فاضل فرانسوی در عالم منتشر شد - انشاء الله در آتی مقاله مشروحی در این موضوع نگاشته در همین مجله درج خواهد شد

قم - محمد حسن الموسوی الجزائري

احترام زن

دسته از مردم امروزی که دم از تمدن میزنند و از حقیقت آن خیر ندارند میگویند که امروز زن در عالم محترم است پس باید بکوشد تا حقوق خود را بگیرد - ولی اگر در رفتار و گفتار آنها ننگریم می بینیم که این هیاهو و جنجالیکه برپا نهودند و اینگونه برای زنان سنگ بسینه میزنند و خود را دایه مهربان تر از مادر میسازند نیست مگر برای شهوت رانی - این سخنان دامنهائی است که برای صید کردن این بیچاره گان درست کرده اند - آیا در این مملکت چه حقوقی از زنان غصب شده - اگر عسل زهر آلودی را از جاوی نادانی بردارند آیا میتوان او را غصب حق نام نهاد - ما به بینیم زنان از این حقوقیکه امروز گرفته اند چه بهره بردند - آیا جز آن است که تا هنگامیکه آب و رنگی دارند بازیچه یا بقول آنان مورد احترامند ولی وقتی که آن طراوت و جوانی رفت آن حرارت و مهربانی ها هم میرود پس باید بگوئیم کسانی که این رفتار را دارند زنان را از دست ترین موجودات میدانند یعنی آنان را تنها برای نخاپه قازورات و دفع شهوت و بوالهوسی میخوانند

شما ای گلهای کاستان طبیعت فریب این سخنان بی حقیقت را
 نخورید و از آمیزش با مردان سخت پرهیزید چنانکه از حیوانی درنده
 میگریزد زیرا مردان اگر هر قدر پاکدامن و عقیف باشند باز هم در
 برابر جذبه جنسی که نیرومندترین قوه هاست تاب مقاومت ندارند
 علوی طالقانی

مسابقه تعمیر مقبره فردوسی علیه الرحمة

بالتزام عدم استعمال لغات مختلفه غیر از فارسی معارف

شبی از دل اهرمن تار تر	مرا ز اختران دیده بیدارتر
که تاروز گردد شه اختران	سر آرد برون از در خاوران
سیه گیتی از چهره روشن کند	بما خارسان رشك كلشن کند
همان تا بدم - مزد بامداد	خروش خروس از دم بامداد
که گردید از بام گردون پدید	شه خاوران را درفش سپید
هوا را بر زرفشان جوشنست	زمینرا بتن جامه روشنست
جهان سر بر سر پرزیر تو شده	کهن کبئی از روشنی نوشده
چو اندیشه های نو پهلووی	که بخشد کهن مرز جمرانوی
کهن دانش رهبر کار نو	بر آرد ز شاخ کهن بار نو
زدانای توسی چوشه یاد کرد	کش آرامگه باید آباد کرد
نک-وشاهکاری بداینکار شاه	که نابرده شاهی بر اینکار راه
زفر خنده روزیکه گیری شمار	بیایان شده سال ازوی هزار
که از اده دانای طوسی نژاد	سوی آشکار از نهان پانهاد
بمنشور خسرو ز نزدیک و دور	بمراهای بیدار انگیخت شور
که گیرند جشنی بفرو شکوه	بیاد هنرمند دانش بزوه
سخن سنج دانا هنرمند طوس	که بودی خرد بردش خاکبوس
سراینده داستان عجم	کند ارنده نام دارا و جم
چو دریافت کاینمرز دانشوری	رها کرده یکسر زبان دری
از آنروز آشفته کاینمرز بالک	جوانان خود یافت در خون و خالک
ز تازی بایران در آمد شکست	سرایا زبان دری شد ز دست